

فکر میکردم دیگه از اون حرفها نمی‌زنه!! یکی دو کلمه خوشمزگی با علی میر فطروس، این رفیق لنگرودی من

علی میر فطروس را از قدیم می‌شناسم. از آن زمان که قصد کرد از حلاج یک ماتریالیست ناب درست کند. آن موقع که گوشش به آداب و ادب تحقیق بدهکار نبود، چنان نقدی از اسلام کرد، که مسلمانان خنده‌شان گرفت. تاریخ و روایت‌های آن را بریده، بریده آن‌چنان که می‌خواست، سرهم کرد. چون قرار بود از محمد و علی و بقیه، شیطان بسازد. و ساخت. درست شبیه همان کاری که می‌خواست با حلاج کند. اما به گونه‌ای دیگر. آن زمان دوره‌ی معرکه دیالکتیک بود. دیالکتیک به قول امروزی‌ها، یک کمی سکسی بود. می‌شد از حلاج، ماتریالیست ساخت و از محمد و علی دو جنایتکار جانی. خدا پدر نسبی‌گرائی تاریخی و معرفت‌شناسی علمی را بیامرزد. اما چه فایده، کسی قانع نشد. از برکات ترهات میر فطروس و امثال او، شیطان بر تخت شاه سابق نشست. آخوندها که هزار بار بدتر از خلفای راشدین و غیر راشدین بودند آمدند سرکار. کتاب سوزان دوباره شروع شد، دوباره، مثل دوره اعلیحضرت. روح اعلیحضرت بود که آمده بود به جسم آیت الله العظمی. اعلی یا عظمی. چه فرقی می‌کند؟ میر فطروس، راهی خارج شد. درست مثل من. با گذر روزگار اما دست کم من فکر می‌کردم که، نه مثلاً با تحقیق و تحصیل بلکه با همان بالا رفتن سن و پیری، بلاخره یک تأثیری روی میر فطروس خواهد گذاشت. اما هیئات. همین چند روز پیش بود وقتی نوشته میر فطروس را خواندم افسوس خوردم که چرا هنوز ساده اندیش هستم. دوباره حلاج ماتریالیست و محمد جنایتکار با تغییر اندکی در قالب فروغ فرخزاد زنده شد. حالا کی میتونه به این روشنفکر قاره‌ها و دانشمند قرن‌ها حالی کنه که بابا شعر زبان خاص خودش را دارد. زبان شعر زبان توصیف یک دنیای اثیری و کارش شرح و اقصیت به زبان علم و تاریخ و جامعه‌شناسی و فلسفه نیست. اگر فروغ به زبان بچه‌گانه‌ای مثلاً دلش می‌خواد پیسی کولا عادلانه تقسیم بشه، یا همه بتونند به سینما بروند و کسی از پاسبان نترسه، مگر چه اشکالی داره؟ مگر میر فطروس می‌خواهد پیسی کولا ظالمانه تقسیم بشه، یا فقط شاه و شاه پرست‌ها بتوانند هر شب بروند به سینما؟ یا مثلاً عشق پاسبان و پاسبان بازي میر فطروس را کشته، و می‌خواد که پاسبان برگرده و همه رو هم بترسونه، تا این دفعه، کسی به فکر آوردن پاسدار نیافته؟ میر فطروس اما علاقه زیادی به تسویه حساب با مرده‌ها داره و گوشش به این حرفها بدهکار نیست. داستان برادر حاتم طائی است که از برکت خرابکاری در آب زمزم مشهور شد. من نمیدونم چرا این همه دانشگاه‌های غرب این نابغه عصر را استخدام نمی‌کنند؟ والله ضایعه است. این صدا از چاه صاحب زمان میاد بیرون هی پند و اندرز می‌دهد، ولی کسی اعتناء نمی‌کند. دیروز از شرارت آخوندها می‌گفت کسی توجه نکرد تا رسیدیم به اینجا. امروز هم داره در مزیت دوره قبل از انقلاب یعنی اسم مستعار همون دوره شاه می‌نویسه باز کسی گوش نمیده. بابا توجهی، بابا محلی. مریدم، ها.

محسن بینا.